اثبات شأن مفسّر و مبیّن الهی قرآنبا رویکرد
محمدرضا شاهرودی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۶ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۴، ص ۷۰ – ۷۷

اثبات شأن مفسّر و مبیّن الهی قرآن با رویکرد درون‌دینی و معناشناختی؛ و نفی نظریهٔ قرآن‌بسندگی

محمدرضا شاهرودی[۱]
محمد تقی کبریت چی[۲]

چکیده: شأن تفسیری و تبیینیِ پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم‌السلام در طول تاریخ تفسیر قرآن، موضوع گفتگو و نظر میان قرآن‌پژوهان مختلف بوده و همچنان نیازمند رویکردهای نوین مطالعاتی است. البته جایگاه تفسیری ایشان به‌مثابهٔ عالمان قرآن در آموزه‌های دینی اثبات شده، اما چگونگی و سازوکار این شأن هنوز به‌درستی تبیین نشده است؛ ازاین‌رو برخی اساساً نیاز به «تفسیر» را انکار کرده‌اند و بعضی دیگر نیز رجوع به آیات را برای تفسیر کافی دانسته و راه قرآن‌بسندگی پیموده‌اند. پژوهش حاضر با هدف جبران این کاستی بر آن است با رویکرد نوین معناشناختی و بهره از آموزه‌های دینی، جایگاه مفسّر و مبیّن الهی قرآن را برای پیامبر ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام تثبیت کند، شؤون تفسیری ایشان را از دیدگاه زبان‌شناختی توضیح دهد و مردودبودنِ نظریهٔ قرآن‌بسندگی را اثبات کند. این مطالعه نشان می‌دهد گرچه قرآن ذاتاً در دلالت، تامّ و واضح است؛ اما تنها «مخاطبان خاصِ» هر دسته از آیات می‌توانند معنای مشخص آن را در ساختار دلالت زبان‌شناختی، طی فرایند «تفسیر» و در «کاربرد» کشف کنند. بنابراین، مستمعانِ غیرمخاطب برای دانستن کاربرد و موضع آیات و یافتن جهت دلالت الفاظ، نیازمند تفسیر و تبیین ازسوی عالمان قرآن علیهم‌السلام خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر و تبیین قرآن، خودبسندگی در فهم قرآن، استقلال قرآن، موضع آیات

---

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول)؛ mhshahroodi@ut.ac.ir.
۲. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ mt.kebritchi@ut.ac.ir.

۱. بیان مسئله

برخی مکاتب و روش‌های تفسیری قرآن را به تنهایی قابل‌فهم دانسته و بر آن شده‌اند که قرآن احتیاج به «تفسیر» نداشته و ندارد. آنان به آیاتی که قرآن را نور، مبین، بیان و هدایت معرفی می‌کنند و به تدبر و تعقل در قرآن کریم دستور می‌دهند، تمسک جسته‌اند و از این رهگذر بر عدم نیاز به تفسیر معصومان حکم کرده و راه خودبسندگی در فهم قرآن پیموده‌اند (نک: محمدی‌فام و نبوی: ۱۳۹۷). در نظر این افراد، اعتقاد به شأن تفسیر و تبیین قرآن کریم برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام با حجیت قرآن، تام‌بودن آن در دلالت و فهم‌پذیری آیات منافات دارد. گویا اعتقاد به تفسیر و تبیین را به‌معنای تکمیل کلام ناقص و مبهم می‌دانند تا غموض و کاستی‌های ذاتی چنین کلامی از میان برداشته شود و معنا آشکار شود. درنتیجه، «تفسیر» در نگاه این افراد، قرآن را ذاتاً محتاج و نیازمند به غیر می‌سازد و از حجیت ذاتی ساقط می‌گرداند. بااین‌حال، بعضی نیز قائل به نظریۀ قرآن‌بسندگی در تفسیر هستند. آنها بر این باورند که صرفاً با تدبر در آیات، می‌توان از عهدۀ تفسیر و فهم معانی و مقاصد آنها برآمد؛ بی‌آنکه نیازمند تفسیر و تبیین ازسوی غیر بود. از نظر آنان قرآن در تفسیر، بی‌نیاز از غیر است و هرگونه ابهام در آیات با مراجعه و تدبر در مجموع آیاتِ هم‌موضوع، قابل‌رفع خواهد بود. این افراد نیز غالباً به آیاتی تمسک می‌جویند که قرآن را نور و تبیان و... معرفی می‌کنند و به تدبر و تعقل در آن فرمان می‌دهند (نک: روشن‌ضمیر، ۱۵۰- ۱۵۷).

ازسوی دیگر، عالمان معناشناسی کشف «معنا»ی کلام را همواره با فرایند «تفسیر» امکان‌پذیر می‌دانند. در نظر زبان‌شناسان، زبان یک نظام لغت- معنی یا دال- مدلولی ساده نیست که صرفاً با توجه به لفظ، معنای کلام بی‌درنگ حاصل شود. الفاظ به‌مانند برچسب‌هایی نیستند که بر معناها نهاده شده‌اند، و ارتباطی یک‌به‌یک را با معانی برقرار نمی‌سازند؛ لذا تنها با داشتن لفظ و آگاهی از علم زبان، معنا حاصل نمی‌شود. بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داده است که زبان بیش از یک نظام لغت- معنی عمل می‌کند؛ چنان‌که اکنون اندیشۀ لغت- معنی، دیدگاهی سطحی، غیرعلمی و عوامانه به‌حساب می‌آید (چندلر، ۹۴؛ لایکان، ۲۷- ۳۱). همچنین، معنای هر واژه وابسته به نحوۀ استعمال و

کاربرد آن است (گوکر، ۴۱) و برداشت از معانی قراردادیِ واژه‌ها، تقریباً نزد هیچ‌کس موردقبول نیست (همان، ص۱۴۲). بدین‌سان، معنای کلام با احاطه بر کاربرد و انجام فعالیت تفسیری ازسوی مخاطب حاصل می‌شود؛ به‌عبارت دیگر برای کشف معنای کلام باید الفاظ در «کاربردِ» خاص خود «تفسیر» شوند. درنتیجه، هرکسی قادر به تفسیر و کشف معنای کلام نیست.

حال، باتوجه به اینکه قرآن به‌صورت کلامی در ساختار متعارف زبانی نازل شده است، احکام زبان طبیعی و دلالت زبان‌شناختی در آن برقرار خواهد بود. براین‌اساس، فهم معنای آیات نیز در کاربرد و طی فرایند «تفسیر» به دست خواهد آمد؛ بدین‌سان، مخاطبان خاصّ هر دسته از آیات، کلام الهی را در کاربرد و فضای خطاب مربوطه تفسیر می‌کنند تا در پرتو عقل، به معنای مشخص آن راه یابند. اما مستمعانی که به کاربرد و موضع آیات آشنا نیستند یا نحوهٔ دلالت آیات بلندمرتبه را نمی‌شناسند، قادر به فهم آیات نیستند، بلکه نیازمند تفسیر و تبیین ازسوی عالمان قرآن خواهند بود (شاهرودی و کبریت‌چی، ۱۴۰۱ش: ۱۱۶-۱۲۰). درنتیجه، این نگرش به زبان و فهم معنای کلام، جایگاه «تفسیر» و «تبیین» را در فهم آیات آشکار می‌کند و می‌تواند مشکلات تفسیریِ پیش‌گفته را مرتفع سازد. برای این منظور، مقالهٔ پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به پرسشهای ذیل برآمده است:

۱. باتوجه به لغت، آموزه‌های دینی و مبانی معناشناختی، منظور از تفسیر و تبیین قرآن چیست؟ و مفسر و مبیّن الهی قرآن از چه جایگاهی برخوردار است؟

۲. براساس مبانی معناشناختی، چگونه شأن تفسیر و تبیین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام قابل‌اثبات است؟ در این‌صورت، دلایل نفی نظریهٔ قرآن‌بسندگی چیست؟

۲. ماهیت «تفسیر» و «تبیینِ» قرآن

اهل‌لغت مادهٔ «ف. س. ر» را در ریشهٔ لغت به‌معنای «آشکارساختن و کشف شیء پوشیده» آورده‌اند (نک: ازهری، ۱۲/ ۲۸۲- ۲۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱/ ۶۳۶؛...) و واژهٔ «تفسیر» به‌مفهوم «کشف مراد از لفظ مشکل» معنا شده است (نک: ابن‌فارس، ۴/ ۵۰۴؛ زبیدی، ۷/ ۳۴۹). علاوه‌بر معنای اصلی، «تفسیر» به‌معنای بیان، تفصیل و توضیح (به‌عنوان معنای ثانوی) نیز کاربرد

داشته است (فراهیدی، ۷/ ۲۴۷؛ ابن درید، ۲/ ۷۱۸؛...) . حاصل آنکه ازنظر لغوی، واژۀ «تفسیر» دو معنای اصلی و ثانوی دارد. معنای اصلی آن عبارت است از: کشف «معنا»[1]ی پنهان لفظ که توسط مخاطب کلام انجام می‌شود، و معنای دوم: تفصیل و توضیح معنا برای دیگران است. همچنین مادۀ «ب. ی. ن» در اصل به‌معنای: «جداساختن و آشکارنمودن» معنا شده است (ابن‌فارس، ۱/ ۳۲۷). «تبیین»، مصدر از باب تفعیل این ریشه، به‌معنای جداساختن، پیدا و آشکارکردن شیء به کار می‌رود (نک: صفی‌پوری شیرازی، ۱/ ۳۰۰).

البته «تفسیر» و «تبیین» دربارۀ قرآن کریم نمی‌تواند به‌معنای تکمیل آیات یا رفع ابهام از آنها تلقی شود؛ زیرا این انگاره موجب ورود نقص به قرآن، و ابهام ذاتی آیات خواهد بود. تحقیقات دینی و معناشناختی اخیر نشان داده است که «مخاطبانِ» خاصّ هر دسته از آیات، خود می‌توانند معنای مشخص آن آیات را در فضای نزول و خطاب آن دریابند؛ اما همین آیات ممکن است برای «مستمعان» و متعلّمان پسین، غیرواضح باشد و در نظر آنان مبهم جلوه کند و گاه برای آنها موجب تشابه معنایی شود. دراین‌صورت، مستمعان پسین ناگزیر به مراجعه و پرسش از «عالمان قرآن» علیهم‌السلام، یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام، خواهند بود تا در سایۀ تعلّم از ایشان بتوانند به معنای این‌گونه آیات دست یابند. اهل‌بیت علیهم‌السلام با احاطۀ علمی خود بر تمام قرآن و شؤون مختلف آن، می‌توانند معنای تمام آیات موجز و بلندمرتبۀ قرآن را برای متعلمان تبیین و توضیح دهند. بااین‌حال، باید توجه داشت که هر دسته از این آیات برای مخاطب یا مخاطبان خاصّ خود تام، واضح و دلالت‌گر بر معنا بوده و هست؛ بنابراین، تفسیر و تبیین قرآن و اعتقاد به «مفسّر» و «مبیّن» الهی قرآن، خللی در وضوح آیات و تمامیت دلالت آنها وارد نمی‌کند (شاهرودی و کبریت‌چی: ۱۴۰۲ش).

۳. جایگاه مفسر و مبیّن الهی قرآن در کتاب و سنت

چنان‌که گذشت، تفسیر دربارۀ قرآن می‌تواند در دو معنا به کار رود: ۱- کشف معنای

۱. «معنا» در لغت، چیزی است که موردعنایت قرار می‌گیرد و در عرف زبان، معلوم یا مکشوفی است که گوینده به آن توجه و عنایت کرده، قصد بیان آن را دارد.

آیات توسط مخاطب یا مخاطبان آیات؛ ۲- توضیح معنای آیات برای مستمعان و متعلمان. براین‌اساس، می‌توان معنای «احسن تفسیر»بودنِ قرآن را در آیهٔ (الفرقان: ۳۳) واکاوی کرد. «تفسیر» در این آیه به‌معنای کشف و بیان است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷/ ۲۶۶)، به‌طور مجازی معنای فاعلی دارد، نشانگر کاشفیت قرآن از حقایق عالم است و با «تبیان کل شیء»بودنِ آن همراهی دارد. اما تبیان، نور و هدایت‌بودنِ قرآن به‌معنای در دسترس‌بودن معانی آیات برای همگان نیست، بلکه براساس مبانی معناشناختی، معنای آیات با فرایند «تفسیر» قابل‌کشف است؛ تفسیر فعالیتی شناختی که مخاطبان آیات در فضای خطاب انجام می‌دهند و در پس آن معنا هویدا می‌شود؛ در این صورت مستمعان و غیرمخاطبان که به دلایلی، توانایی تفسیر و کشف معنا را ندارند، نیازمند تبیین از سوی عالمان قرآن علیهم‌السلام خواهند بود. حال، می‌توان به‌کمک روایات، شأن تفسیر قرآن را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام اثبات کرد؛ نمونه‌ای از این‌گونه روایات از نظر می‌گذرد:

«... قَالَ [السائلُ]: وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ؟ قَالَ [أَبوجَعْفَرٍ علیه‌السلام]: بَلَى إِنْ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّراً. قَالَ [السائلُ]: وَ مَا فَسَّرَهُ رَسُولُ الله علیه‌السلام؟ قَالَ [أَبوجَعْفَرٍ علیه‌السلام]: بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ، وَ فَسَّرَ لِلْأُمَّةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام ...» (کلینی، ۱/ ۲۵۰؛ و به‌طور مشابه در: طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۱؛ کوفی، ۲۵۷- ۲۵۸).

از بررسی چنین روایاتی، نیازمندی به «مفسر الهیِ» قرآن، یعنی حضرت سید المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت ایشان علیهم‌السلام، از منظر احادیث تثبیت می‌گردد. «تفسیر» در این روایات در هردو معنای اول و دوم، یعنی: کشف معنای آیات یا توضیح معنای آیات برای دیگران، به کار رفته است.

ازسوی دیگر، قرآن کریم شأن «تبیینِ» کلام‌الله مجید را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان می‌دهد؛ در آیات: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴) و «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (النحل: ۶۴). براساس این آیات، شایسته است حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را «مبیِّنِ» قرآن نامید. البته لفظ «مبیِّن» در این روایات در راستای معنای لغوی معنا می‌شود (نک: بند ۲) و هرگز نمی‌تواند به‌معنای اصطلاحی

«اجمال- تبیین» یا «مجمل- مبیَّن» که قرنها پس از عصر نزول قرآن رواج یافته است تلقی شود (نک: شاهرودی و کبریت‌چی: ۱۴۰۲ش). اکنون با بهره از معارف روایی، می‌توان شأن تبیین قرآن را برای پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام براساس دو آیهٔ فوق بررسی کرد:

کلینی در کافی روایتی را از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده که با آیهٔ (النحل:۴۴) در ارتباط است: «... وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. قَالَ: الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام، أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَّالِ، وَ سَمَّى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْراً. فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ... » (کلینی، ۱/ ۲۹۵).

ابن شهرآشوب در مناقب، حدیثی را در ارتباط با آیهٔ (النحل: ۶۴) آورده است. در این روایت حضرت رسول ﷺ به امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: «... أَنْتَ تُؤَدِّيَ عَنِّي وَ تُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي، وَ هَذَا مِنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ: وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ، فَأَقَامَ عَلِيّاً لِبَيَانِ ذَلِكَ» (ابن شهرآشوب، ۳/ ۴۸).

همچنین، پیامبر اکرم ﷺ در فرازی از خطبهٔ غدیر مقام «تبیین و تفسیر» قرآن کریم را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «... مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ، وَ انْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ. فَوَاللهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوَضِّحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَيَّ... وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام أَخِي وَ وَصِيِّي» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۰).

حال، با توجه به روایات فوق، می‌توان نتایج ذیل را دربارهٔ تفسیر و تبیین قرآن برشمرد:

۱. نیاز به «تبیین» کلام‌الله مجید برای افرادی است که توانایی تفسیر و کشف معنای آیات را ندارند.

۲. منظور از تعبیر «الناس» در آیهٔ (النحل: ۴۴)، و مراد از کسانی که در آیات اختلاف کرده‌اند، در آیهٔ (النحل: ۶۴)، همین افراد است.

۳. امکان گرفتاری در متشابهات قرآن و پیش‌آمد اختلاف برای چنین کسانی وجود دارد.

۴. «تبیین» برای چنین افرادی به‌معنای توضیح و آشکارسازیِ تفسیر (= نحوهٔ کشف معنای آیه) است و سبب رفع‌اختلاف از میان آنها می‌شود.

۵. مقام «تبیین» برای کلّ قرآن کریم در سطوح معنایی مختلف، به پیامبر اکرم ﷺ و اوصیاء گرانقدر ایشان علیهم‌السلام منحصر می‌شود؛ همان کسانی که قرآن با تعبیر «اهل ذکر» به رجوع به آنان و پرسش از ایشان فرمان داده است.

اکنون، باتوجه به بحثی که در بند دوم مقاله مطرح شد، می‌توان گفت: «تفسیرِ» قرآن، در معنای اول و اصلی، فرایندی برای کشف معنای آیات است که از عهدهٔ همگان بر نمی‌آید؛ چه‌اینکه آیات قرآن موجز و بر سبیل اجمال نازل شده‌اند و بر معانی رفیع دلالت می‌کنند. درواقع تنها مخاطب یا مخاطبان خاصّ هر دسته از آیات هستند که ابتدائاً می‌توانند معنای آن آیات را در فضای خطاب و نزول مربوطه ادراک کنند اما تفسیر و کشف معنا برای مستمعانِ غیرمخاطب در بسیاری موارد امکان‌پذیر نیست. براین‌اساس، به نظر می‌رسد منظور از تعبیر «الناس» در آیهٔ (النحل: ۴۴) انبوه مستمعانِ غیرمخاطب است که در زمان‌ها و مکان‌های دیگر در جست‌وجوی معنای آیات هستند. این مسأله، درمورد آیاتی که در ارتباط با پیامبر خدا نازل شده و به‌طور خاصّ ایشان را مخاطب قرار داده است مهم‌تر جلوه می‌کند؛ زیرا خداوند در مقام تکلم با پیامبر خود، دربارهٔ معانی و معارف رفیع سخن می‌گوید که وفق مقام شامخ و علوم رفیع آن حضرت است. بدین‌سان تفسیر و کشف معنای چنین آیاتی از توان عموم مستمعان خارج خواهد بود.

«تفسیرِ» قرآن در معنای دوم که مترادف با «تبیینِ» آیات است، به‌معنای ایضاح و آشکارنمودنِ معنا برای مستمعان و متعلمانی است که از کشف معانی آیات بازمانده‌اند. مبیّن الهی قرآن کسی است که تفسیر و راه رسیدن به‌معنای آیات را می‌داند و آن را برای جویندگان معنا آشکار می‌سازد. در این صورت افرادی که به معنا دست نیافته‌اند و ای‌بسا در مفاهیم احتمالی گوناگون اختلاف کرده‌اند (مانند آیات متشابه)، می‌بایست به «مبیّن الهی قرآن» که آشکارکنندهٔ تفسیر آیات است رجوع کنند؛ به‌دیگرسخن، «مبیّن قرآن» همان «مفسّر الهی» و «عالم قرآن» است. قرآن کریم چنین کسانی را باعنوان «اهل ذکر» معرفی کرده است و به پرسش از ایشان فرمان داده است (النحل: ۴۳). تفصیل این مطلب در روایات

گوناگون به‌فراوانی یافت می‌شود (نک: بحرانی، ۳/ ۴۲۳- ۴۲۹).

تااینجا، جایگاه مفسّر و مبیّن الهی قرآن یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام مبتنی بر آموزه‌های دینی تثبیت شد. بند آتی سعی دارد این مقام را با رویکردی زبان‌شناختی به‌عنوان یک دلیل برون‌دینی اثبات کند.

۴. اثبات شأن تفسیر و تبیین قرآن با رویکرد معناشناختی

مطالعات زبان‌شناختی اخیر دربارهٔ کلام‌الله مجید نشان داده است که قرآن، به‌صورت کلامی در ساختار زبان طبیعی نازل شده و سازوکار «دلالت زبانی» در آن برقرار است. سازوکار دلالت در زبان‌های طبیعی (دلالت زبان‌شناختی) با نحوهٔ دلالت در زبان‌های صوری (دلالت منطقی) متفاوت است. دلالت در زبان‌های صوری تنها بر «بافت زبانی» تکیه دارد، اما دلالت در زبان طبیعی مبتنی بر «بافت زبانی» و «بافت غیرزبانی» است و معنا با فرایند «تفسیر» حاصل می‌شود. بافت زبانی، همان سیاق متن است که به‌طور سنتی مورد بررسی معنایی قرار می‌گیرد اما بافت غیرزبانی: بستر و موقعیتی خارج از زبان بوده که کلام در آن واقع می‌شود.[۱] بدین‌ترتیب، متکلم حکیم قرآن، آیات و نشانه‌های زبانی را در کاربردهای گوناگون، برای «مخاطبانِ» مختلف به‌گونه‌ای فراهم آورده است تا آنان بتوانند معنای موردنظر را ادراک کنند. کاربرد یا فضای خطاب، زمینه‌ای است که کلام در آن شکل می‌گیرد و دلالت لفظ بر معنا در آن فضا انجام می‌شود. کاربرد یا موضع آیات، مفهومی نزدیک به شأن نزول آیات دارد. بدین‌سان مخاطبان کلام‌الله، آیات و نشانه‌های زبانی را در همان کاربرد (فضای خطاب یا نزول) «تفسیر» می‌کنند، تا جهت دلالت لفظ را کشف کرده، به معنا راه یابند. منظور از تفسیر، فعالیت شناختی (تحلیل عقلی- زبانی) از سوی مخاطب، برای کشف معناست (شکل ۱). براین‌اساس، فرایند دلالت برای مخاطبان قرآن، با اتکال بر فضای خطاب، طی فرایند تفسیر امکان‌پذیر می‌گردد (نک: کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۰ش: ۱۳۴- ۱۳۶).

۱. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ بافت غیرزبانی یا برون‌زبانی، نک: (صفوی، ۸۰- ۸۶).